



نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین

آمنه مرادی^۱

چکیده

کمیسیون اروپا در در مارس ۲۰۰۳ سیاست جدیدی را با عنوان «سیاست جدید همسایگی اتحادیه اروپا» تأسیس نمود که بعدها به «سیاست همسایگی اروپا» تغییر نام یافت. هدف اساسی این سیاست، بسط صلح و امنیت و توسعه اقتصادی و دموکراسی در کشورهای مجاور در جهت تثبیت و توسعه ثبات و امنیت در داخل اتحادیه اروپا بود. سیاست همسایگی اروپا (ENP) به منظور ایجاد انگیزه برای همکاری با همسایگان اروپا پس از گسترش، طراحی شده و می بایست سهم اتحادیه اروپا در ترویج حل و فصل مناقشات منطقه ای را تقویت نماید. اگر چه سیاست همسایگی اروپا یک سیاست مؤثر برای ایجاد یک محیط صلح آمیز در سراسر اروپا بوده است، اما در اجرای ابزارهای آن می بایست انتظارات سایر بازیگران اصلی را که منافع حیاتی در منطقه ای خاص دارند، در نظر بگیرد. این تحقیق سعی دارد سیاست‌های منطقه ای فعال اتحادیه اروپا تحت سیاست همسایگی اروپا را که توسط روسیه به عنوان یک تهدید امنیتی تلقی می‌شود، تشریح نماید. هدف از پژوهش حاضر بررسی سیاست همسایگی اروپا تحت نظریه قدرت هنجاری این اتحادیه در رابطه با بحران اوکراین است. در این مقاله به روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای و منابع معتبر اینترنتی، با تحلیل رویکرد اتحادیه اروپا در قبال اوکراین به این نتیجه می‌رسد که سیاست اتحادیه اروپا به طور منفی به تشدید تنش در منطقه منجر گردید که به نوبه خود عملکرد سیاست همسایگی آنرا نیز مختل نموده است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، اوکراین، روسیه، بحران، سیاست همسایگی اروپا

مقدمه

سیاست همسایگی اروپا و تشدید روابط اقتصادی و سیاسی اتحادیه اروپا با همسایگان شرقی و جنوبی خود از طریق توافقنامه های مشارکت و تجارت آزاد، یک واقعیت ژئو اقتصادی و در نتیجه ژئوپلیتیک جدیدی را ایجاد کرده است. هدف از سیاست همسایگی اروپا ممانعت از ایجاد خطوط تقسیم جدید بین اتحادیه و کشورهای هم جوار، بعد از گسترش اتحادیه است. سیاست همسایگی اروپا بسیار پیچیده است و متوجه گروه ناهمگونی از کشورهای همسایه شرقی و جنوبی اتحادیه اروپا است. در شرق شامل اوکراین، مولداوی، احتمالا بلاروس، و سه کشور قفقاز جنوبی، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان است. در دریای مدیترانه، مصر، رژیم صهیونیستی، اردن، لبنان، مراکش، فلسطین و تونس را در بر می گیرد. سیاست همسایگی اروپا، در چهار راه سیاست های خارجی، امنیتی، توسعه، گسترش و تجارت اتحادیه اروپا قرار دارد.

افزایش نفوذ سیاسی اتحادیه اروپا در اوکراین، به ویژه پس از اینکه مذاکرات توافقنامه مشارکت در دستور کار سیاسی اتحادیه اروپا قرار گرفت، منجر به حساسیت روسیه نسبت به اوکراین گردید. هدف از پژوهش حاضر بررسی سیاست همسایگی اروپا تحت نظریه قدرت هنجاری این اتحادیه در رابطه با بحران اوکراین است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آیا اتحادیه اروپا تحت سیاست همسایگی خود در چارچوب قدرت هنجاری اتحادیه در مورد اوکراین، توانسته است صلح، ثبات و امنیت را فراهم آورد و قدرت هنجاری خود را در عرصه سیاست همسایگی اتحادیه افزایش دهد؟ تمرکز این پرسش بر تشریح سیاست های منطقه ای فعال اتحادیه اروپا تحت سیاست همسایگی آن در قبال بحران اوکراین می باشد. این مطالعه در پاسخ به سوال فوق، با بررسی سیاست همسایگی اروپا در رابطه با بحران اوکراین این فرضیه را مطرح می نماید که رویکرد اتحادیه اروپا به عنوان تأثیر منفی به تشدید تنش در منطقه منجر گردید که این به نوبه خود عملکرد سیاست همسایگی اروپا را در رابطه با اوکراین مختل نموده است.

اهمیت و نوآوری پژوهش حاضر از حیث نقد سیاست همسایگی اروپا تحت قدرت هنجاری آن به عنوان ابزاری تحلیلی در رابطه با رویکرد اتحادیه اروپا نسبت به وضعیت اوکراین، از شروع بحران و در نهایت اقدام نظامی روسیه به این کشور می باشد. با توجه به بدیع بودن موضوع این پژوهش، آثار درخوری در مورد سیاست همسایگی اروپا در مورد بحران اوکراین، یافت نمی شود. ناصر حکمت نژاد و محمد علی رمضانی در مقاله خود با عنوان «تحلیل عملکرد سیاست

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

همسایگی اروپا (مطالعه موردی: اوکراین) «صرفاً به انگیزه و اهداف سیاست همسایگی اروپا اشاره و سپس نحوه نظارت بر اجرای این سیاست در قبال اوکراین را مورد بررسی قرار داده اند که مبنای تحلیل آن نیز براساس آخرین گزارش پیشرفت سیاست همسایگی کمیسیون اروپا در رابطه با اوکراین است (حکمت نژاد، ناصر. رضانی، محمدعلی، ۱۳۹۴: ۷۱-۴۹).

چهارچوب نظری

یان منرز^۱ اولین محقق بود که اتحادیه اروپا را به عنوان یک «قدرت هنجاری» تعریف کرد. ایده اصلی این است که تقسیم‌بندی کلاسیک مکتب انگلیسی دولت‌ها در قدرت‌های نظامی یا غیرنظامی برای تعریف تأثیر بین‌المللی اتحادیه اروپا کافی نیست (Manners, 2001: p. 25). برخی از محققان استدلال کرده‌اند که حتی پس از توسعه سیاست امنیتی و دفاعی اروپا، اتحادیه اروپا به دلیل تأکیدش بر ابزارهای غیر نظامی به بهترین وجه به عنوان یک قدرت غیرنظامی شناخته می‌شود. دیگران این ایده را زیر سوال برده‌اند و ادعا می‌کنند که اتحادیه اروپا در امتداد طیفی بین دو نوع ایده آل از قدرت‌های غیرنظامی به ترتیب نظامی یافت می‌شود (Smith, 2005: p. 16-17). از سوی دیگر، یان منرز پیشنهاد می‌کند که توسعه دهه ۱۹۹۰ در روابط بین‌الملل، اتحادیه اروپا را به سمت نقش جدیدی سوق داده است که فراتر از این مفاهیم سنتی است، یعنی اتحادیه اروپا باید به عنوان قدرت هنجاری در نظر گرفته شود. به گفته منرز، یک هنجار بین‌المللی باید به صورت خلاصه برای آنچه در روابط بین‌الملل «عادی» است تعریف شود. بنابراین، قدرت هنجاری باید به عنوان توانایی شکل دادن یا تغییر آنچه که طبیعی یا عادی است درک شود (Manners, 2001: p. 10). او بر تفاوت بین اتحادیه اروپا و سایر امپراتوری‌های تاریخی یا قدرت‌های جهانی معاصر که هنجارهای خود را به عنوان زمینه تاریخی استثنایی که اتحادیه اروپا در آن ایجاد شده ترویج می‌کنند، تأکید می‌کند. ناسیونالیسم غالب در اروپا منجر به جنگی وحشتناک شد که اروپا را تکه تکه کرد. ایده رابرت شومان مبنی بر وابستگی این کشورها به یکدیگر از طریق اشتراکی کردن تولید زغال سنگ و فولاد بر اساس اراده حفظ و تقویت صلح و آزادی بنا شد. منرز استدلال می‌کند که این ارزش‌های بنیادین و تمایل به نادیده گرفتن کنوانسیون‌های وستفالی هسته اصلی تعهدات جامعه در قرار دادن هنجارها و اصول جهانی در مرکز روابط خود با کشورهای عضو و بازیگران خارجی است. ایده اصلی این مفهوم جدید این است که به جای تمرکز بر این سوال که آیا ابزار

¹ Ian Manners

غیرنظامی یا نظامی است، به چگونگی تأثیر اتحادیه اروپا بر ایده‌های سیاسی فکر کنیم (Manners, 2002: p.241).

منرز پنج هنجار اصلی را که طی ۵۰ سال گذشته از طریق مجموعه‌ای از اعلامیه‌ها، معاهدات، سیاست‌ها، معیارها و شرایط اتحادیه اروپا ایجاد شده است، شناسایی می‌کند: صلح، آزادی، دموکراسی، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر. صلح به عنوان ایده بنیان اتحادیه اروپا در نظر گرفته می‌شود که پس از جنگ جهانی دوم شکوفا شد (Schuman:1950). سایر هنجارها همگی در ماده (۶) در معاهده اتحادیه اروپا^۱ (TEU) نقل شده‌اند که اصول اساسی اتحادیه اروپا را مشخص می‌کند. به گفته منرز، این هنجارها زمانی آشکارتر شدند که اتحادیه اروپا اهمیت متمایز کردن خود از حوزه کمونیستی در شرق را تشخیص داد. چهار هنجار «فرعی» دیگر، هرچند مبهم‌تر، در قانون اساسی و رویه‌های اتحادیه اروپا نیز شناسایی شده‌اند. اینها همبستگی اجتماعی، ضد تبعیض، توسعه پایدار و حکمرانی خوب هستند (Ibid, 2002: p. 242-243).

زمانی که قدرت هنجاری اتحادیه اروپا^۲ در نظر گرفته می‌شود این سوال پیش می‌آید که چگونه این هنجارها گسترش می‌یابند، منرز چندین عامل را شناسایی می‌کند که همگی به فرآیند انتشار کمک می‌کنند؛ در اینجا فقط آن‌هایی که سیاست همسایگی اروپا^۳ (ENP) را مشخص می‌کنند، به شرح زیر توضیح داده می‌شوند:

انتشار روبه‌ای - نهادینه شدن روابط بین اتحادیه اروپا و طرف ثالث. نمونه‌هایی از این توافقنامه‌های همکاری بین منطقه‌ای مانند سیاست همسایگی اروپا، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و گسترش اتحادیه اروپا است (Ibid, p.244).

انتقال - انتشار هنجارها از طریق مبادله کالا، تجارت، کمک یا کمک فنی با طرفهای ثالث از طریق ابزارهای واقعی یا مالی صورت می‌گیرد. روند صدور هنجارها، در این شیوه به این صورت است که طرفهای ثالث در قبال انجام اصلاحات لازم، برای حاکم ساختن هنجارهای مورد اشاره، از امتیازات اقتصادی و مالی بالا بهره‌مند خواهند شد. صدور این هنجارها ممکن است با استفاده از شرط سیاسی برای طرف ثالث به منظور دسترسی به این مزایا تقویت شود. نمونه

¹ Treaty on the European Union (TEU), art. 6.

² Normative power of the European Union

³ European Neighborhood Policy (ENP)

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

هایی از انتقال عبارتند از برنامه های PHARE و TACIS^۱ در اروپای مرکزی و شرقی و صندوق توسعه اروپا به کوتونو (Ibid,p.245).

گسترش اتحادیه اروپا به سمت شرق و مرکز اروپا با ترویج هنجاری خود در این منطقه، از طریق انتشار رویه ها، نمونه ای از موفقیت اتحادیه اروپا محسوب می شود. منرز این استدلال را مطرح می کند که اروپا می تواند پندار دیگر کنشگران را نسبت به آنچه که باید موضوعی هنجاری تلقی شود، تحت تأثیر قرار دهد. منرز، میان هنجارهای اصلی (صلح، آزادی، دموکراسی، حاکمیت قانون، رعایت حقوق بشر و آزادیهای بنیادین) و هنجارهای کم اهمیت تر (انسجام اجتماعی، توسعه پایدار و حکمرانی خوب) تمایز قائل است. این هنجارها و اصول که اساس اتحادیه اروپا بر آنها شکل گرفته است، مبنای هنجاری اتحادیه اروپا را شکل می دهد. بنابراین طبق این نظریه، اتحادیه اروپا از راه اروپایی سازی یعنی انتقال هنجارهای مورد نظر اتحادیه، همسایگان خود به طور عام و اوکراین به طور خاص، خواهد توانست صلح، ثبات و امنیت را برای خود فراهم ساخته و قدرت مانور خود را در عرصه سیاست بین الملل، افزایش دهد.

۱. سیاست همسایگی اروپا

۱-۱. پیشینه

در مارس ۲۰۰۳، کمیسیون اروپا سیاست جدیدی را با عنوان «سیاست جدید همسایگی اتحادیه اروپا» اعلام کرد که بعدها به «سیاست همسایگی اروپا» تغییر نام یافت. هدف اساسی این سیاست، بسط صلح و امنیت و توسعه اقتصادی و دموکراسی در کشورهای مجاور در جهت تثبیت و توسعه ثبات و امنیت در داخل اتحادیه اروپا بود. علاوه بر موارد فوق، هدف این سیاست ممانعت از ایجاد خطوط تقسیم جدید بین اتحادیه و کشورهای هم جوار، بعد از گسترش اتحادیه بود. ابزار اصلی سیاست همسایگی برنامه عمل است که به تناسب برای هر کشور و بسته به شرایط تنظیم می شود و در قالب برنامه های کوتاه مدت و میان مدت ۳ و ۵ ساله می باشد. (Barry,2005:29)

PHARE و TACIS، برنامه های کمک اتحادیه اروپا برای کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و کشورهای مستقل جدید، کمک خود اتحادیه به تلاش های کلی کشورهای غربی و دیگر کشورهای صنعتی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، برای حمایت از اصلاحات در اروپای مرکزی و شرقی و جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سابق، می باشند.

سیاست همسایگی اروپا، یک سیاست بسیار پیچیده است که متوجه گروه ناهمگونی از کشورهای همسایه شرقی و جنوبی اتحادیه اروپا است. در شرق شامل اوکراین، مولداوی، احتمالاً بلاروس، و سه کشور قفقاز جنوبی، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان است. در دریای مدیترانه، مصر، رژیم صهیونیستی، اردن، لبنان، مراکش، فلسطین و تونس را در بر می گیرد. سیاست همسایگی اروپا، در چهار راه سیاست های خارجی، امنیتی، توسعه، گسترش و تجارت اتحادیه اروپا قرار دارد.

۲-۱. اهداف:

به عنوان انگیزه و هدف اصلی تدوین این سیاست در اتحادیه اروپا به طور کلی می توان به دو دسته عوامل خارجی و داخلی اشاره کرد: از نظر خارجی بسیاری از کشورهای مجاور به مشکلات مربوط به ثبات سیاسی دچار هستند، تقریباً تمامی آنها صادر کننده نیروی کار و همچنین مهاجران غیرقانونی می باشند، این کشورها به عنوان مجاری ترانزیت مهاجران غیرقانونی از سایر کشورها محسوب می شوند، تولید ناخالص داخلی آنها در مقایسه با اتحادیه اروپا بسیار پایین است، همسایگان جنوبی با فشار بالای جمعیتی مواجه اند و تعدادی از این کشورها به جز در مورد انرژی، در سایر موارد، واردکننده صرف هستند. در کنار این عوامل خارجی دو عامل توجیه کننده، در داخل اتحادیه نیز برای تدوین این سیاست وجود داشته است؛ این سیاست امکان مناسبی برای گردآوری ابزارهای سیاست خارجی اتحادیه اروپا در خصوص کشورهای مجاور، زیر چتری واحد و جهت دهی متحد به آنها است؛ بنابراین سیاست ها و طرحهای مختلف در چهارچوب موافقتنامه های همکاری با کشورهای مدیترانه، اروپای شرقی و قفقاز جنوبی زیر نظر سیاستی واحد و یکپارچه امضاء و جمع آوری می شود. دوم اینکه، این سیاست می تواند وجهه اتحادیه اروپا را به عنوان یک قدرت منطقه ای، ارتقا دهد (حکمت نژاد؛ رمضان، ۱۳۹۴: ۴۹-۷۱)

سیاست همسایگی اروپا و تشدید روابط اقتصادی و سیاسی اتحادیه اروپا با همسایگان شرقی و جنوبی خود از طریق توافقنامه های مشارکت و تجارت آزاد، یک واقعیت ژئواقتصادی و در نتیجه ژئوپلیتیک جدیدی را ایجاد کرده است. به عنوان مثال، اقدامات روسیه در مناقشه اوکراین ثابت می کند که اتحادیه اروپا آگاهانه یا ناخودآگاه به یک رقیب اصلی در سیستم بین المللی تبدیل شده است که سیاست های آن مستقیماً بر منافع دیگران تأثیر می گذارد (Gehring et al, 2017). در همان زمان، انتظارات در همسایگی افزایش یافته است که اتحادیه اروپا، فراتر از روابط تجاری و حمایت از فرآیندهای اصلاحی، بیشتر درگیر سیاست

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

امنیتی و کمک به مقابله با درگیری های موجود است. درگیری اوکراین همچنین منجر به کیفیت جدیدی از درگیری در همسایگی اتحادیه اروپا شده است. تاکنون هزاران کشته، صدها هزار نفر آواره و پناهنده، و بی ثباتی مداوم در این کشور، چالش هایی برای نظم امنیتی اروپا هستند که ناتو و اتحادیه اروپا بر آن تسلط دارند.

۲. روند سیاست همسایگی اروپا در بحران اوکراین

بحران بین المللی بین روسیه و اوکراین که منجر به الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه شد، پاسخ قاطعانه مسکو علیرغم درک پیامدهای شدید اقتصادی و سیاسی ناشی از این عملیات در شبه جزیره کریمه در قبال تحولات اوکراین بود. گسترش ناتو در سال های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴ به نوعی توسط روسیه تحمل شد، زیرا این اعضای جدید در آن زمان در حال عضویت در اتحادیه اروپا بودند. با این حال، روسیه همیشه منافع حیاتی در آن کشورهایی که شراکت شرقی آنها را در بر می گیرد، داشته است. به عبارت دیگر، تشدید فعالیت های سیاسی به ویژه در بلاروس، اوکراین و گرجستان توسط هر بازیگر بزرگ بین المللی، احتمالاً واکنش جدی روسیه را در پی خواهد داشت.

سیاست همسایگی اروپا (ENP) با امضای قراردادهای ارتباط با همسایگان جنوبی و شرقی اتحادیه اروپا، با هدف ایجاد منطقه ای مرفه، امن و صلح آمیزتر در همسایگی نزدیک اروپا. این توافق نامه های دوجانبه استانداردهای اروپایی را در اقتصاد بازار برای نزدیک ترین همسایگان اتحادیه اروپا ترویج می کند و علاوه بر این، به بهبود ارزش های دموکراسی، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر کمک می کند (EU Neighborhood Info Centre, 2016) تا همین اواخر، واکنش روسیه به سیاست همسایگی اروپا معتدل بود و مسکو به هر نحوی تأثیر اروپا بر کشورهای حائل بین اتحادیه و روسیه را پذیرفته بود.

افزایش نفوذ سیاسی اتحادیه اروپا در اوکراین، به ویژه پس از اینکه مذاکرات توافقنامه مشارکت در دستور کار سیاسی اتحادیه اروپا قرار گرفت، روابط اوکراین توجه زیادی را در روسیه به خود جلب کرد. در اواخر سال ۲۰۱۳، تلاش فشرده اتحادیه اروپا برای متقاعد کردن اوکراین در مورد مسائل مربوط به دستور کار هنجاری اروپا، باعث تنش در کی یف شد. ویکتور یانوکویچ، رئیس جمهور وقت اوکراین، از توافقنامه اتحادیه خارج شد و به نوبه خود بزرگترین موج اعتراضات عمومی را در اوکراین پس از انقلاب نارنجی ایجاد کرد. به عبارت دیگر، ابزارهای سیاست همسایگی اروپا به نوعی به بحران اخیر در اوکراین کمک کرده است. برای روشن شدن

بحث اصلی، می‌بایست رقابت قدرتهای بزرگ^۱ برای هژمونی منطقه‌ای به منظور درک واضح تر از عملیات روسیه در اوکراین و تأثیر آنها با توجه به نقششان در نظام بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد. همچنین سیاست های کشورهای غربی که به طور منفی به تشدید سیاسی در اوکراین کمک کرده‌اند و تفاوت بین اعضای اتحادیه اروپا و همچنین تأثیر ایالات متحده بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۲. رقابت قدرتهای بزرگ بر سر هژمونی منطقه ای

ناآرامی های مدنی فوریه ۲۰۱۴ که در اوکراین رخ داد را باید به عنوان پیامد مبارزه سیاسی بین بازیگران بین‌المللی در نظر گرفت. برخی سیاست ها و اقدامات بازیگران بین‌المللی از جمله ایالات متحده، فدراسیون روسیه و اتحادیه اروپا قبل از تظاهرات یورومیدان باید در نظر گرفته شود تا راه حلی مسالمت آمیز پیدا شود. به عبارت دیگر، صرف مقصر دانستن ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه برای الحاق کریمه، کمکی به برقراری صلح در همسایگی شرقی اتحادیه اروپا نمی‌کند. بنابراین، لازم است بر وقایعی که واکنش روسیه را برانگیخته است، برای راه‌حلی درازمدت برای بحرانی‌ترین مسئله امنیتی اتحادیه اروپا از زمان پایان جنگ سرد، تأکید شود.

بنابراین، گسترش ناتو و فرآیندهای گسترش اتحادیه اروپا نیز بسیار مهم هستند. پس از پایان جنگ سرد، روسیه مستقیماً با این تحولات مخالفت نکرد، اما گسترش دشمنان سابق خود به سمت مرزهای غربی همواره تهدیدی برای روسیه بوده است. باید در نظر داشت که قدرت های بزرگی که امنیت ملی را تهدید می کنند، تمایل به پیروی از سیاست های خشن در سطح بین‌المللی دارند. بازیگران قدرتمند در سیاست بین‌الملل برای بقا در ساختاری هرج و مرج تمایل به جستجوی سلطه منطقه ای دارند. اسنایدر (۱۹۹۳) و میرشایمر (۲۰۰۱) واکنش قدرت بزرگ را با اشاره به موارد تاریخی بررسی کردند. مثال‌های تاریخی تأیید می‌کنند که بازیگران با نیت مختلف به دنبال هژمونی منطقه‌ای هستند، زیرا «دولت‌ها و استراتژیست‌ها مکرراً موقعیت‌هایی را ایجاد کرده‌اند که در آن گسترش و جنگ اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد» (Snyder, 1993: p. 2).

^۱ یک قدرت بزرگ، بعنوان یک دولت مستقل، دارای توانایی و تخصص برای اعمال نفوذ خود در مقیاس جهانی شناخته می‌شود. اصطلاح قدرتهای بزرگ بعد از کنگره وین در سالهای ۱۸۱۵-۱۸۱۴ که اتریش، بریتانیا، روسیه و پروس را به عنوان قدرتهای بزرگ اروپا در دوران پس از ناپلئون به رسمیت شناخت، رایج شد. در سیاست بین‌الملل نیز مهمترین دولت‌ها به عنوان قدرتهای بزرگ شناخته می‌شوند.

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

در این شرایط میرشایمر استدلال می نماید که هژمونی جهانی در شرایط فعلی غیرممکن است و بهترین نتیجه برای یک بازیگر اصلی تبدیل شدن به یک بازیگر هژمون منطقه ای است بدون اینکه از سوی هیچ بازیگر قدرتمند دیگری در هیچ کدام از محیط های منطقه ای دیگر تهدید شود (Mearsheimer, 2001: p. 40-41). به گفته میرشایمر قدرت های بزرگ همیشه نگران توازن قوا در همسایگی خود هستند و زمانی که قدرت های بزرگ دیگر تا آستانه خانه هایشان می روند، آنها را به عقب می رانند» (Ibid, 2001: p. 37). این استدلال را نیز می توان با دو مثال تاریخی که رهبری آمریکا قبلاً به کار می برد، تأیید کرد. نخست، دکترین مونرو که توسط ایالات متحده به منظور تسلط بر قاره آمریکا اتخاذ شد، نمونه ای از این سیاست است. مثال دوم، بحران موشکی کوبا در دوران جنگ سرد است. در هر دو مورد، انگیزه ایالات متحده ترس امنیتی بود و سعی داشت تهدیدات علیه هژمونی منطقه ای خود را ممنوع کند.

میرشایمر معتقد است که «قدرت های بزرگ، متجاوزان بی معنا نیستند که آنقدر برای به دست آوردن قدرت تلاش کنند که در جنگ ها شکست بخورند یا پیروزی های پرهزینه را دنبال کنند». (همان) این استدلال به رفتار امروز روسیه نیز مرتبط است. بر خلاف برخی استدلال های^۱ مبتنی بر جاه طلبی های شخصی ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، روسیه صرفاً از سیاست های فردی رهبر خود پیروی نمی کند، زیرا او در به حداکثر رساندن قدرت غرق شده است (McFaul, 2014; Sestanovich, 2014). علاوه بر این، استدلال هایی وجود دارد مبنی بر اینکه نئو اوراسیانیسم^۲، که توسط ایدئولوگ روسی الکساندر دوگین آغاز شده است، مبنای نظری برای کنشگری پوتین در سیاست جهانی را فراهم می کند (Barbashin and Thoburn, 2014). متفاوت از رویکرد اوراسیانیستی قبلی، این نسخه جدید بر اساس رقابت بین روسیه و ایالات متحده ساخته شده است در حالی که کشورهای اروپایی می توانند در میان متحدان روسیه قرار گیرند.

به گفته دوگین تا زمانی که مخالفان آتلانتیسیسم^۳ در سراسر جهان با روسیه قوی همکاری کنند، نظم چند قطبی می تواند تضمین شود. در واقع، انتخاب های پوتین در سیاست خارجی ممکن است با استدلال های دوگین مطابقت داشته باشد. با این حال، صرف نظر از استدلال های

¹ Sestanovich, 2007; McFaul and Stoner-Weiss, 2008; Rifkind, 2012; Krauthammer, 2014

² neo-Eurasianism

³ Atlanticism

نئواوراسیانیستی، به نظر می رسد موضع کنشگرایانه روسیه در جریان مداخله در کریمه را می توان با واکنش های یک قدرت بزرگ که توسط رقبای خود در یک چندقطبی نوظهور در معرض تهدید قرار گرفته، توضیح داد.

بنابراین، برای تعیین اینکه آیا الحاق کریمه به روسیه را می توان به قدرت های غربی نسبت داد یا آن را ناشی از جاه طلبی های سیاسی داخلی پوتین دانست، باید به وضوح گام هایی را که باعث وقایع سال ۲۰۱۴ در اوکراین شد، بررسی نمود.

۲-۲. گسترش نهادهای غربی در شرق اروپا

گسترش نهادهای غربی در اروپای شرقی اعتراضات عمومی در اوکراین موسوم به «میدان اروپا»^۱ صرفاً نتیجه فعالیت شبکه های اجتماعی نبود که توسط برخی از سیاستمداران طرفدار اروپایی به منظور عقب راندن تصمیم دولت مبنی بر تعلیق مقدمات توافقنامه مشارکت با اتحادیه اروپا بسیج شده بود. اعتراضاتی که کشور را به میدان نبرد و افزایش بی ثباتی در منطقه تبدیل کرد، ناشی از مجموعه ای از تصمیمات بازیگران بین المللی از زمان پایان جنگ سرد بود.

پایان ساختار دوقطبی سؤالاتی را در مورد آینده ناتو ایجاد کرد. برای رهبری شوروی سابق، ناتو به عنوان تضمینی در برابر تهاجم احتمالی آلمان متحد تلقی می شد. روس ها انتظار داشتند که ناتو بدون تغییر هیچ گونه مرزی دست نخورده باقی بماند (Mearsheimer, 2014b, p.2). با این حال، ایده های لیبرال در جهان غرب غالب بود و رهبران ایالات متحده و کشورهای بزرگ اروپایی نه انتظارات روسیه را داشتند و نه نگرانی های امنیتی آن را درک می کردند.

اولین گسترش ناتو پس از پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۹ با الحاق لهستان، جمهوری چک و مجارستان رخ داد. سیسلو (۲۰۰۳) به وضوح تأثیر منفی فعالیت ناتو در اروپای شرقی بر روسیه و بلاروس را در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ بیان نمود و ارزیابی مجدد الزامات استراتژیک روسیه و بلاروس از اواسط دهه ۱۹۹۰ تا عملیات نظامی ناتو علیه یوگسلاوی در سال ۱۹۹۹ را تحلیل و به این نتیجه رسید که همکاری سریع بلاروس و روسیه در برابر گسترش ناتو، ممکن است چالش های پیچیده ای را برای گسترش اروپا ایجاد نماید (Szyzlo, 2003: p. 32).

^۱ میدان اروپا (Euromaidan) اصطلاحی است که به موج اعتراضات و ناآرامی های مردمی در اوکراین اطلاق می شود که آغازگر آنها تظاهرات مردمی شب ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ در کی یف به منظور تحقق اتحاد و یکپارچگی بیشتر با اتحادیه اروپا، قلمداد می شود.

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

به طور همزمان، اتحادیه اروپا پس از پایان جنگ سرد در مرحله جدیدی از گسترش بود. اتریش، فنلاند و سوئد در سال ۱۹۹۵ در نتیجه یک روند گسترش نسبتاً آرام، به اتحادیه اروپا پیوستند. سطح توسعه اقتصادی این سه کشور عضو جدید بسیار شبیه به ۱۲ عضو دیگر بود و از نظر سیاسی کاملاً با هنجارهای اتحادیه اروپا آشنا بودند. مهمتر از همه، این تازه واردان کشورهای عضو سابق پیمان ورشو نبودند. بنابراین، توسعه سال ۱۹۹۵ برای روس ها قابل قبول بود.

اگر چه اکثر کشورهای عضو سابق پیمان ورشو تمایل به توسعه روابط سیاسی و اقتصادی فشرده با اردوگاه غربی داشتند، اما صداهای منطقی مانند آخرین رئیس جمهور چکسلواکی واسلاو هاول^۱ وجود داشت. هاول در سخنرانی خود خطاب به وزرای ناتو در سال ۱۹۹۱ بر اهمیت نقش روسیه در ثبات و امنیت اروپا تأکید کرد (Dobrovsky, 2002).

«من قبلاً به نشانه های نگران کننده ای اشاره کردم که از شوروی می آیند اتحادیه و تهدیدی که بی ثباتی در آن کشور ممکن است برای اروپا ایجاد کند. نه نگرانی ما در مورد تحولات آینده در اتحاد جماهیر شوروی و نه علاقه ما به تشدید پیوندهای امنیتی با اروپای غربی به هیچ وجه به این معنی نیست که ما می خواهیم اتحاد جماهیر شوروی را از اروپا منزوی کنیم و پرده آهنین را به مرزهای آن منتقل کنیم. برعکس، ساختار امنیتی آینده اروپای دموکراتیک بدون مشارکت جامعه دموکراتیک ملل اتحاد جماهیر شوروی کنونی غیرقابل تصور است. اگر ما از تلاش آنها برای تعیین سرنوشت، دموکراسی و رفاه حمایت می کنیم، زیرا ما آرزوی زندگی، همکاری و توسعه روابط حسن همجواری با این کشورها را در گستره مشترک دموکراسی داریم نه انزوای آنها از اروپا و جهان، برعکس، هدف کسانی است که در اتحاد جماهیر شوروی مشتاق احیای نظم قدیمی هستند» (Ibid, 2002: p.30).

با وجود عقل سلیم در میان برخی از شخصیت های برجسته اروپا، کشورهای غربی نسبت به نگرانی های امنیتی استراتژیک روسیه بی تفاوت بودند. واکنش اولیه روسیه با برخی انتقادات از ایالات متحده و متحدانش محدود شد. بوریس یلتسین بارها در مورد عواقب وخیم گسترش ناتو به غرب هشدار داد و اظهار داشت که گسترش مرزهای ناتو به شرق یک تهدید امنیتی مستقیم برای روسیه است (Mearsheimer, 2014b, on invasion's anniversary, 1996).

¹ Czechoslovakia Vaclav Havel.

در آغاز هزاره، گسترش بیشتر ناتو با گسترش تاریخی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ مصادف شد. در اجلاس سران پراگ در سال ۲۰۰۲، سران کشورها و دولت های ناتو تعهدات خود را برای تبدیل ناتو به نظم جهانی جدید تأیید کردند و اعضای جدید را به این اتحاد دعوت نمودند. انتظار می رفت که مذاکرات الحاق با سه کشور شوروی سابق - استونی، لتونی و لیتوانی - و چهار کشور اروپای شرقی - اسلواکی، اسلونی، بلغارستان و رومانی - حداکثر تا ماه مه ۲۰۰۴ نهایی شود. به صراحت بیان شد که «آن دعوت شدگان، آخرین کشورهای دعوت شده برای پیوستن به اتحاد نخواهند بود» (The Prague Summit, 2003: p.12). این پیام روشنی از گسترش آینده ناتو به سمت شرق بود. از این نظر، این را می توان به عنوان یک نقطه قابل توجه در روابط ناتو و اوکراین در نظر گرفت.

در نشست پراگ، کمیسیون ناتو - اوکراین، یک برنامه اقدام جدید ناتو - را تصویب کرد. این امر، رایزنی ها و همکاری های تشدید شده در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی و دفاعی را با در نظر گرفتن ارتقای روابط به سطح کیفی جدید، بر اساس منشور ناتو اوکراین در یک مشارکت متمایز فراهم می کند.

«از زمان امضای منشور مشارکت متمایز در سال ۱۹۹۷، همکاری بین ناتو و اوکراین در زمینه های سیاسی، نظامی، اقتصادی، علمی، اضطراری مدنی و سایر زمینه ها عامل مهمی در تحکیم ثبات و امنیت کلی منطقه ای بوده است. همچنین جایگاه اوکراین را به عنوان یک بازیگر کلیدی در منطقه یورو آتلانتیک تقویت کرده است. منشور منعکس کننده استراتژی اعلام شده اوکراین برای افزایش ادغام خود در ساختارهای اروپایی و فرآتلانتیک است و مبنایی برای مشاوره ناتو و اوکراین در زمینه های امنیت و ثبات یورو آتلانتیک مانند پیشگیری از درگیری، مدیریت بحران، حمایت از صلح و عملیات بشردوستانه است» (Ibid, 2003: p. 43). این یک اعلام ضمنی از سوی رهبران اعضای ناتو بود مبنی بر اینکه گسترش بیشتر این ائتلاف می تواند حتی اوکراین را نیز شامل شود. همانطور که در اجلاس پراگ در سال ۲۰۰۳ تعریف شد، این نامزدها اندکی قبل از اجلاس استانبول در سال ۲۰۰۴ به ائتلاف ملحق شدند. حضور پوتین رئیس جمهور روسیه در اجلاس استانبول سؤالات جدی را قبل از برگزاری این رویداد ایجاد کرد و همچنین می توان آنها را به عنوان واکنشی به سیاست های ناتو علیه منافع روسیه ارزیابی کرد (Socor, 2004).

به موازات گسترش ناتو، گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ شامل ۱۰ عضو جدید شد که شامل کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و همچنین اعضای پیمان ورشو می شد. قبرس،

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

جمهوری چک، استونی، مجارستان، لتونی، لیتوانی، مالت، لهستان، اسلواکی و اسلوونی در سال ۲۰۰۴ به عنوان پنجمین گسترش اتحادیه اروپا به اتحادیه پیوستند. این امر با الحاق بلغارستان و رومانی در سال ۲۰۰۷ انجام شد. روند گسترش اتحادیه اروپا در مقایسه با گسترش ناتو برای روسیه نگران کننده نبود (DeBardleben, 2013). با این حال، باید در نظر داشت که از زمان پایان جنگ سرد، رهبری روسیه روابط خود با اروپای غربی را از نظر سیاست قدرت‌های بزرگ در موقعیتی برابر می‌داند.

به عبارت دیگر، روسیه از کشورهای بزرگ اتحادیه اروپا انتظار داشت که به «یک سیستم دوتایی، با اروپای غربی و روسیه که هر یک حوزه نفوذ خود را حفظ کرده و با هم به عنوان داوران مشترک در مورد مسائل مهم برای قاره به عنوان یک کل عمل کنند، احترام بگذارند – {هماهنگی امروزی اروپا}» (Greene, 2012: 3). با این حال، برخلاف این تصور، جهان غرب به گسترش خود به سمت مرزهای غربی روسیه ادامه داده است و در نتیجه باعث شد روسیه به طور طبیعی هرگونه فعالیت قدرت‌های بزرگ را به عنوان رفتاری خصمانه ذاتی که امنیت خود را تهدید می‌کند، درک نماید. این مناطق شکننده در همسایگی روسیه نه تنها شامل اوکراین و قفقاز جنوبی، بلکه بالکان و همچنین اروپای مرکزی و شرقی است.

۲-۳. حمایت سرسختانه از گسترش ناتو به شرق

نشست سران ناتو در بخارست در سال ۲۰۰۸ نقطه عطف دیگری بود زیرا این گسترش راه را برای مناطق جدید جغرافیایی هموار کرد. سران کشورها و دولت‌های ناتو ظرفیت دو کشور بالکان غربی یعنی آلبانی و کرواسی را برای پیوستن به این ائتلاف تایید کردند. اگرچه تلاش‌های آن، برای پیوستن به ناتو مورد قدردانی قرار گرفت، اما دعوت برای مذاکرات الحاق با جمهوری مقدونیه یوگسلاوی سابق تا زمانی که راه حل قابل قبولی برای مسئله نام این کشور پیدا شود به تعویق افتاد. مهمتر از آن، بیانیه اجلاس سران، راه را برای یک چشم انداز گسترش دیگری برای یک منطقه جغرافیایی بیشتر هموار نمود.^۱

ناتو از آرزوهای یورو-آتلانتیک، اوکراین و گرجستان برای عضویت در ناتو استقبال می‌نماید. ما امروز توافق کردیم که این کشورها به عضویت ناتو درآیند. هر دو کشور کمک‌های ارزشمندی به عملیات‌های اتحاد کرده‌اند. ما از اصلاحات دموکراتیک در اوکراین و گرجستان استقبال می‌کنیم و منتظر برگزاری انتخابات پارلمانی آزاد و عادلانه در گرجستان در ماه مه

¹ Bucharest Summit Declaration, 2008

هستیم. برنامه اقدام عضویت^۱، گام بعدی برای اوکراین و گرجستان در مسیر مستقیم آنها به عضویت است. امروز ما روشن می کنیم که از برنامه های این کشورها برای برنامه اقدام عضویت پشتیبانی می کنیم. بنابراین، ما اکنون دوره ای از تعامل فشرده با هر دو در سطح سیاسی بالا را آغاز خواهیم کرد تا به سؤالی که هنوز در مورد برنامه های اقدام عضویت آنها باقی مانده است، رسیدگی کنیم.^۲

اگرچه ائتلاف، روند رسمی الحاق اوکراین و گرجستان را آغاز نکرد، اما اعلام جسورانه ظرفیت آنها برای عضویت در آینده برای رهبری روسیه به اندازه کافی وحشتناک بود. در واقع، نگرانی های روسیه در مورد امنیت مرزهای غربی اش با طرح سپر موشکی ایالات متحده در لهستان و جمهوری چک برجسته شد.^۳ پیام گسترش ناتو پس از نشست بخارست نگرانی روسیه را تشدید کرد.

جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، فشار فزاینده ای بر اعضای ناتو برای دعوت از اوکراین و گرجستان به ائتلاف وارد کرد. اکثر کشورهای اروپای شرقی و همچنین کانادا و بریتانیا از ایالات متحده در زمینه گسترش شرق حمایت کردند. با این حال، آلمان و فرانسه به دنبال مصالحه بودند و سایر اعضای ناتو را متقاعد کردند که در رابطه با این دو کشور اعلامیه ای آرام داشته باشند. نگرانی اصلی آنگلا مرکل، صدراعظم وقت آلمان و نیکولا سارکوزی، رئیس جمهور وقت فرانسه، تحریک غیرضروری روسیه بود که مصرانه به کشورهای غربی در مورد گسترش ناتو به سمت مرزهای خود هشدار داده بود.^۴

حتی قبل از اجلاس، رئیس جمهور پوتین، در جریان سفر خود به مسکو به صدراعظم مرکل گفت که «گسترش بی پایان یک بلوک سیاسی نظامی در جهانی که در آن دیگر دشمن متخاصم وجود ندارد، نه تنها مزخرف، بلکه مضر و معکوس است» و هشدار داد که ائتلاف نباید «نقش ایالات متحده را بازی کند» (Klubmann, 2008).

ماکاریچف مخالفت روسیه با ناتو را بر اساس دو استدلال متقابل انحصاری مطرح می نماید: استدلال اول این است که ناتو یک بلوک نظامی خطرناک (حتی قدر قدرت) و غیردوستانه است که منافع روسیه را تهدید می نماید و از سوی دیگر استدلال دوم آن است که ظرفیت ناتو به عنوان ضامن امنیت در محیط بین المللی کاملاً تغییر یافته امروزی پس از پایان دوره

¹ Membership Action Plan (MAP)

² Bucharest Summit Declaration, 2008: para,23.

³ Russia threatening new cold war over missile defence, 2007.

⁴ NATO Expansion Defeat, 2008

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

جنگ سرد را زیر سؤال می برد (Makarychev, 2008). صرف نظر از دلیل اصلی مخالفت با ناتو، پس از نشست بخارست، دولت روسیه تعداد دفعات مخالفت خود را با گسترش ساختارهای نهادی غربی در پیرامون خود افزایش داد. الکساندر گروشکو، معاون وزیر امور خارجه روسیه بلافاصله چشم انداز عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو را به عنوان یک «اشتباه استراتژیک» تعریف کرد و به همتایان غربی خود در مورد «جدی ترین پیامدها برای امنیت سراسر اروپا» هشدار داد.^۱ علاوه بر این، دمیتری مدودف^۲، رئیس جمهور وقت روسیه، به میخائیل ساکاشویلی^۳، رئیس جمهور گرجستان هشدار داد که «پیوستن گرجستان به ناتو باعث تعمیق درگیری بین کشورهای شوروی سابق خواهد شد» و به حل تنش‌های در حال جوشش در مناطق جدایی طلب گرجستان آبخازیا و اوستیای جنوبی کمکی نخواهد کرد» (Kishkovsky, 2008).

به طور خلاصه، قبل و بعد از اجلاس بخارست، روسیه نشانه‌های زیادی از نگرانی را احساس کرد. «مالک» واکنش‌های مختلف روسیه علیه عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو را فهرست کرد. از ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه گرفته تا سرگئی لاوروف^۴، وزیر امور خارجه و تا یوری بالوفسکی^۵، رئیس ستاد کل روسیه، مقامات عالی رتبه روسیه و همچنین رسانه‌ها به شدت از تلاش‌های غرب در دریای سیاه و قفقاز جنوبی انتقاد نمودند (Malek, 2009: 247-249).

۲-۴. نقش اروپا در ترس روسیه از گسترش اتحادیه به شرق

اتحادیه اروپا به طور مشابه، سیاست فعالی در همسایگی جنوب شرقی روسیه نشان داده است. علیرغم این واقعیت که اتحادیه اروپا هرگز به صراحت امکان عضویت برای کشورهای شراکت شرقی^۶ را ابراز نکرده است، تعامل فشرده با اوکراین از طریق استفاده از ابزارهای

¹ Nato denies Georgia and Ukraine, 2008

² Dmitri Medvedev

³ Mikheil Saakashvili

⁴ Sergei Lavrov

⁵ Yurii Baluevskii

^۶ شراکت شرقی (Eastern Partnership) نام یک ابتکاری از اتحادیه اروپا است تا روابطش را با کشورهای پساشوروی ارمنستان، جمهوری آذربایجان، بلاروس، گرجستان، مولداوی، و اوکراین سازماندهی کند. از این حرکت برای مذاکره در مورد تجارت، استراتژی اقتصادی، تفاهم‌نامه‌های مربوط به مسافرت و دیگر مسائل میان اتحادیه اروپا و همسایه‌های شرقی‌اش استفاده می‌شود. در ابتدا توسط لهستان پیشنهاد شد و بعد سوئد به آن

مختلف سیاسی، تأثیر نگران کننده ای بر روسیه داشته است. برای اتحادیه اروپا، «اوکراین یک کشور با اولویت در سیاست همسایگی اروپا و شراکت شرقی است. اتحادیه اروپا متعهد به سیاست تعامل متوالی با اوکراین و یک رابطه نزدیک است که دربرگیرنده ارتباط سیاسی و یکپارچگی اقتصادی است»^۱ اظهارات اتحادیه اروپا در مورد اهمیت همکاری با اوکراین را می توان با حمایت اقتصادی بی سابقه اش برای کمک به اوکراین برای راه اندازی روند اصلاحات تأیید کرد. مؤسسات مالی اروپایی بیش از ۱۱ میلیارد یورو برای ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور متعهد شده اند.^۲

ماهیت مبهم سیاست همسایگی اروپا همیشه عاملی بوده است که روسیه را نسبت به نیات واقعی اروپایی ها مشکوک نموده است. «اسمیت» مشکلات سیاست همسایگی اروپا را مورد بحث قرار داده و استدلال می نماید که «وقتی تعریف جغرافیایی «اروپا» به اندازه فعلی مبهم شده است، در نتیجه تعیین محدودیت برای عضویت در اتحادیه اروپا مشکل ساز است» و «اتحادیه اروپا باید تلاش کند که سخت ترین معضل را حل کند: جایی که مرزهای آن به سمت بیرون حرکت نمی کنند» (Smith, 2005: p. 757). قبل از گسترش سال ۲۰۰۴ مشخص بود که برخی دیگر از کشورهایی که از نظر جغرافیایی بین اروپا و روسیه قرار دارند می توانند درخواست عضویت در اتحادیه اروپا را داشته باشند. حتی قبل از معرفی رسمی سیاست همسایگی اروپا، زیلونکا به سخنان کریستوفر هیل^۳ اشاره می نماید:

«اگر تضاد بین اتحادیه اروپای بزرگ، فراگیر و به طور فزاینده مرفه، و یک روسیه راکد بیش از حد مشخص شود، سناریوی احیای ملی گرایان (ناسیونالیسم) که منجر به اختلافات با کشورهای بالتیک و احتمالاً دیگر همسایگان غربی شود چندان بعید به نظر نمی رسد. در این شرایط چندان لازم نیست که اتحادیه اروپا و روسیه شروع به تهدیدهای امنیتی برای یکدیگر کنند، بازی واقع گرایانه (رنالیستی) قدیمی دوباره آغاز خواهد شد (Zielonka, 2002: p. 12).

پیوست و در شورای سیاست خارجی اتحادیه اروپا در ۲۶ مه ۲۰۰۸ مطرح شد و در ۷ مه ۲۰۰۹ در پراگ، جمهوری چک آغاز به کار کرد. اولین ملاقات وزرای امور خارجه شراکت شرقی در ۸ دسامبر ۲۰۰۹ در بروکسل تشکیل شد.

¹ The EU's relations with Ukraine, 2015

² How the EU is supporting Ukraine, 2015

³ Christopher Hill

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

چندین مزیت در عضویت اتحادیه اروپا وجود دارد که گروه های سیاسی را در کشورهای همسایه جذب می کند که درخواست روند الحاق به اتحادیه اروپا را دارند. یکی از بارزترین مزایای عضویت در اتحادیه اروپا، رونق اقتصادی برای یک کشور عضو جدید است. هنگامی که یک کشور اروپایی به عضویت آن درآید، دسترسی به منابع مالی مختلف برای توسعه زیرساخت ها امکان پذیر است. به عبارت دیگر، کشورهای عضو جدید می توانند بودجه ای دریافت کنند که بیشتر از سهم آنها در بودجه اتحادیه اروپا است. دومین مزیت اقتصادی عضویت اتحادیه اروپا به سرمایه گذاری خارجی و فرصت های بازار مربوط می شود. بازار وسیع اروپایی را می توان فرصتی جذاب برای کشورهای عضو جدید در نظر گرفت.

علاوه بر این، یک کشور عضو جدید ممکن است توجه سرمایه گذاری مستقیم خارجی را به خود جلب کند - به ویژه سایر کشورهای توسعه یافته - تا زمانی که به ثبات در عرصه های سیاسی و اقتصادی دست یابند. مزیت دیگر عضویت در اتحادیه اروپا در حوزه امنیت ملی است. عضویت در روند ادغام اروپا، کشورهای عضو را از نظر سیاسی به یکدیگر پیوند می دهد. در حالی که مسائل خارجی و امنیتی به صلاح دید کشورهای عضو واگذار شده است، اتحادیه اروپا ابزارهای سیاسی مختلفی را توسعه داده و در زمینه دفاع ارضی با ناتو همکاری کرده است. همه عوامل ذکر شده در بالا، اتحادیه اروپا را به یک پروژه ادغام منطقه ای جذاب برای کشورهای اروپایی غیرعضو اتحادیه اروپا تبدیل می کند.

اتحادیه اروپا با انعقاد قراردادهای همکاری دوجانبه با کشورهای ENP، روابط نهادینه شده با کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، اروپای شرقی و قفقاز جنوبی را آغاز کرده است. عضویت در اتحادیه اروپا برای کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با ساختار فعلی اتحادیه اروپا به وضوح غیرممکن است، زیرا تنها کشورهای اروپایی را قادر می سازد تا عضو شوند. اما ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، گرجستان، مولداوی و اوکراین وضعیت متفاوتی دارند زیرا وضعیت جغرافیایی آنها را نمی توان به وضوح به عنوان «دولت غیر اروپایی» مشخص کرد. بنابراین، با وجود پیام های آشکار اتحادیه اروپا در مورد محدودیت های گسترش، شش همسایه شرقی اتحادیه اروپا ممکن است در آینده فرصتی برای عضویت در این اتحادیه داشته باشند. این احتمال همواره مورد توجه رهبری روسیه بوده است. در واقع، نگرانی روسیه در مورد برنامه های گسترش اتحادیه اروپا در اواخر دهه ۲۰۰۰ یک موضوع ثانویه بود، زیرا تهدید

اصلی سیاست خارجی روسیه گسترش ناتو بود. بنابراین، می توان استدلال کرد که نحوه درک و فهم روسیه از سیاست همسایگی اروپا با هدف واقعی اتحادیه اروپا متفاوت است. علاوه بر این یک سیاست همسایگی اروپای فعال که پس از سال ۲۰۰۴ توسط اتحادیه در اروپای شرقی دنبال شد، با دلایل مخالفت رهبری آلمان و فرانسه با گسترش ناتو متناقض بود. قدرت های بزرگ اتحادیه اروپا احتمالاً سوءبرداشت روسیه از سیاست همسایگی اروپا در پیرامون خود را اشتباه درک کرده اند. آنها همچنین در مورد نحوه واکنش در برابر روسیه پس از جنگ روسیه - گرجستان در سال ۲۰۰۸، اختلاف نظر داشتند و حتی نتوانستند روسیه را برای توقف پروژه های بزرگ از جمله جریان شمالی تحت تأثیر قرار دهند (Antonenko, 2008: 29). همچنین می توان استدلال کرد که نقش بلندپروازانه سارکوزی رئیس جمهور وقت فرانسه باعث شکست اتحادیه اروپا در درگیری سال ۲۰۰۸ شد. نیکلا سارکوزی که ریاست شورای اتحادیه اروپا را برعهده داشت، بدون در نظر گرفتن رویه های سیاست خارجی اتحادیه اروپا، واکنشی فعال به این بحران نشان داد. سیاست پیشگیرانه سارکوزی به عنوان اقدامی به ویژه برای معرفی اتحادیه اروپا به عنوان بازیگر اصلی قادر به تأثیرگذاری بر امور جهانی و همچنین گامی برای تقویت موقعیت سیاسی وی در نظر گرفته می شد (Aver, 2001).

۲-۵. تأثیر شراکت شرقی و هم افزایی دریای سیاه^۱

طرح هم افزایی دریای سیاه که در سال ۲۰۰۷ راه اندازی شد، با هدف حمایت از توسعه منطقه ای از طریق همکاری، در رویکردی از پایین به بالا و پروژه محور صورت گرفت. عناصر کلیدی هم افزایی دریای سیاه شامل ایجاد اعتماد، تقویت گفتگوهای منطقه ای و دستیابی به نتایج ملموس برای دولت ها و شهروندان منطقه است.^۲

شراکت شرقی و هم افزایی دریای سیاه^۳ به طور رسمی توسط کشورهای شریک راه اندازی شد. این ابتکار به عنوان یک انجمن مکمل برای دیگران پیشنهاد شد؛ سیاست های اتحادیه اروپا از جمله ENP، استراتژی پیش از الحاق با ترکیه و مشارکت استراتژیک با روسیه؛^۴ بنابراین، BSS یک تهدید مستقیم برای روسیه نبود، زیرا ابتکار عمل شامل ابرقدرت سابق نیز

^۱ Black Sea Synergy (BSS)

^۲ The countries covered by the EU's Black Sea Synergy initiative are: Armenia, Azerbaijan, Bulgaria, Georgia, Greece, Romania, the Republic of Moldova, the Russian Federation, Turkey and Ukraine.

^۳ For the details of Black Sea Synergy, see Black Sea Synergy (2015).

^۴ European Commission, 2007

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

می شد. با این حال، فعالیت اتحادیه اروپا در BSS توسط مسکو به عنوان یک نفوذ در اطراف دریای سیاه تلقی شد (Delcour, 2011: 144). ولادیمیر شیزوف^۱، نماینده دائم فدراسیون روسیه، در اتحادیه اروپا، اذعان نمود که BSS یک ساختار اضافی غیر ضروری است که در آن کشورهای ساحلی دریای سیاه دارای پلت فرم های همکاری هستند. یعنی همکاری اقتصادی دریای سیاه و مجمع دریای سیاه (Rettman, 2007). ماه ها پس از این ابتکار، درگیری مسلحانه بین گرجستان، روسیه و جمهوری های خودخوانده اوستیای جنوبی^۲ و آبخازیا^۳ با حمایت روسیه به ثبات در منطقه دریای سیاه آسیب زد. درگیری سال ۲۰۰۸ بین روسیه و گرجستان نیز تأثیر منفی بر BSS داشت و اتحادیه اروپا متعاقباً ابتکار دیگری را اتخاذ کرد. شراکت شرقی برای همسایگی شرقی آن. بر اساس مصاحبه شخصی با یک مقام عالی رتبه اتحادیه اروپا، آچیکمشه^۴ (۲۰۱۲) استدلال کرد که «تاسیس و تکامل شراکت شرقی منجر به نابودی غیررسمی BSS شده است» (Acikmese, 2012: p. 20).

شراکت شرقی^۵ ابتکار لهستان با همکاری سوئد است که در سال ۲۰۰۸ آغاز شد. هدف اصلی از این ابتکار ایجاد بستری برای تشدید روابط با شش کشور اروپای شرقی و قفقاز جنوبی بود. در حالی که کارل بیلد^۶، وزیر امور خارجه سوئد، موضع دموکراتیزاسیون برای همسایگی شرقی را اتخاذ کرد، شاید به دلیل نگرانیهای جغرافیایی، همتای لهستانی اش، رادوسلاو سیکورسکی^۷، این ابتکار عمل را به عنوان فرآیند طراحی شده تعریف کرد که از لحاظ «ایدئولوژیک» تقویت کننده سیاست همسایگی اروپا «به سوی آنهایی است که می توانند در نهایت به عضویت اتحادیه اروپا در آیند، اما به دلیل خستگی ناشی از گسترش در داخل بلوک متوقف می شوند» (Goldirova, 2008: Para.3).

می توان استدلال کرد که واکنش روسیه به افزایش حضور اتحادیه اروپا در اوکراین به ویژه پس از افتتاح طرح شراکت شرقی اتحادیه در سال ۲۰۰۹ تشدید شد. اگرچه اتحادیه اروپا رسماً درخواست های عضویت در اتحادیه اروپا درخواست شده توسط این کشورها را نادیده گرفته

¹ Vladimir Chizhov

² South Ossetia

³ Abkhazia

⁴ Açıkmeşe

⁵ For the details of Eastern Partnership of the EU, see EU Relations with Eastern Partnership (2015).

⁶ Carl Bildt

⁷ Radosław Sikorski

است، شراکت شرقی تلاش های اتحادیه اروپا برای فعال تر شدن در کشورهای قفقاز جنوبی و اروپای شرقی را تشدید کرده است. علاوه بر این، بسیاری از اعضای اروپای شرقی اتحادیه اروپا را می توان نسبت به چشم انداز عضویت برای شراکت شرقی مثبت ارزیابی کرد. موافقت نامه های مشارکت، از جمله منطقه آزاد تجاری عمیق و جامع توسط این کشورها از عوامل بالقوه ای است که می تواند تمایل این کشورها را به روابط نزدیکتر با غرب افزایش دهد.

علاوه بر این، روابط نزدیکتر با نهادهای غربی می تواند راه را برای عضویت در ناتو و یا اتحادیه اروپا هموار کند. در مقایسه با کمک مالی اتحادیه اروپا به کشورهای دیگر تحت سیاست همسایگی اروپا (ENP)، حمایت بیش از حد اتحادیه اروپا ممکن است توسط روسیه به عنوان نشانه ای از تبعیض مثبت برای اوکراین در نظر گرفته شود، که حتی می تواند عضویت را نهایی کند. از این رو، افزایش فعالیت اروپا در کشورهای هم مرز با روسیه به بحران بین روسیه و اوکراین کمک کرده است.

آماندا پائل (۲۰۱۵) تلاش های اروپا در همسایگی شرقی و همچنین واکنش روسیه به مسلط بودن تلاش های غرب در منطقه را بررسی و استدلال نموده که انتخاب های مختلف سیاست خارجی گرجستان، ارمنستان و آذربایجان تأیید می کند که «رویکرد یک اندازه متناسب با همه» اتحادیه اروپا کارساز نیست. به گفته پائل چرخش ایروان برای پیوستن به اتحادیه اقتصادی یوروآسیایی روسیه به وضوح نشان داد که «سیاست قاطعانه جدید مسکو برای عقب راندن از گسترش اتحادیه اروپا در فضای شوروی سابق» بود (Amanda Paul, 2015: pp. 5-6). پس از اجرایی شدن اتحادیه گمرکی اوراسیا در سال ۲۰۱۰، روسیه فشار خود را بر ارمنستان، گرجستان، اوکراین و مولداوی برای پیوستن به این بلوک جدید تشدید کرد. بنابراین، می توان آن را به عنوان یک پروژه سیاسی به جای یک فرآیند یکپارچگی اقتصادی در نظر گرفت (Dreyer and Popescu, 2014: 3). در نتیجه تلاش های فشرده روسیه، اتحادیه گمرکی به یک سازمان بین المللی تبدیل شد که توسط روسیه، قزاقستان و بلاروس تشکیل شد. ارمنستان بلافاصله پس از آغاز به کار اتحادیه به آن ملحق شد. بنابراین اتحادیه اقتصادی اوراسیا را می توان واکنش سیاسی روسیه به تلاش های اتحادیه اروپا در منطقه دانست. با این حال، می توان استدلال کرد که رهبران اتحادیه اروپا پیام های مشابهی را که قبلاً توسط رهبری روسیه قبل از بحران کریمه حمایت شده بود، در نظر نگرفتند، بر خلاف موضع محتاطانه ای که آنها در برابر اصرار ایالات متحده برای گسترش ناتو در قفقاز جنوبی اتخاذ نمودند.

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

بحران کریمه به روشنی نشان داد که تلاش های اروپا برای ایجاد ثبات و امنیت در همسایگی شرقی، پیامدهای متفاوتی در کشورهای همسایه داشته است. سیاست همسایگی اروپا و سایر ابتکارات مشابه، تمایلات شدید طرفدار اروپایی را در کشورهایی مانند گرجستان و اوکراین ایجاد کردند؛ در حالی که حضور غرب در منطقه باعث عصبانیت برخی از کشورهای دیگر از جمله روسیه شد. همانطور که میرشایمر معتقد است: «از نظر رهبران روسیه، گسترش اتحادیه اروپا «پوششی برای گسترش ناتو» است (Mearsheimer, 2014b:3). استفان والت همچنین استدلال می کند که «بحران اوکراین زمانی آغاز شد که ایالات متحده و اتحادیه اروپا تلاش کردند اوکراین را از مدار روسیه خارج کرده و آنرا وارد حوزه نفوذ غرب نمایند» (Stephen Walt, 2015: Para. 10).

۲-۶. سیاست کج دار و مریز

انقلاب های رنگی در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان ترجیحات سیاسی بازیگران اصلی را نسبت به مسائل مربوط به کشورهای پس از شوروی تغییر داد. ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی انقلاب های رنگی را کاملاً متفاوت از روسیه خواندند. در حالی که اولی انقلاب ها را گامی به سوی هنجارها و ارزش های دموکراتیک می پذیرفت، دومی انقلاب های رنگی را انتقال نفوذ و قدرت روسیه در منطقه به ایالات متحده می دانست. به عبارت دیگر، روسیه تحولات آغاز شده توسط انقلاب های رنگی را به عنوان یک استراتژی منحصر به فرد برای تشکیل یک اتحاد جدید ضد روسیه به جای ائتلاف ضد شوروی سابق تلقی می کرد (Mitchell, 2012: 98-103).

الحاق کریمه^۱ به روسیه، که بخشی از قلمرو به رسمیت شناخته شده بین المللی از یک کشور مستقل دیگر است، یک اصل واقع گرایانه اولیه را تأیید می کند که «قدرت های بزرگ توانایی های نظامی کافی برای محدود کردن قدرتمندترین ها را توسعه داده و بسیج خواهند کرد» (Brooks and Wohlforth, 2008: 22).

به عبارت دقیق تر، روسیه به تلاش های کشورهای غربی که احتمالاً در همسایگی روسیه نفوذ پیدا می کردند، واکنش تندی نشان خواهد داد. با این حال، تا همین اواخر، یک سیاست سخت برای رام کردن روسیه به عنوان بخشی از سیاست خارجی غرب کارساز نبوده است.

^۱ کریمه، شبه جزیره ای در شمال دریای سیاه است. شبه جزیره کریمه در جنوب اوکراین واقع شده و تقریباً کل این ناحیه به وسیله دریای آزوف و دریای سیاه احاطه شده است.

اتحادیه اروپا عملیات روسیه در رابطه با کریمه را «الحاق غیرقانونی» و «بی‌ثبات‌سازی عمدی یک کشور همسایه» نامید و اقدامات محدودکننده‌ای علیه روسیه اعمال نمود.^۱ شورای اروپا تصمیم گرفت بلافاصله پس از مداخله روسیه در فوریه ۲۰۱۴ اقدامات دیپلماتیک اولیه خود را علیه روسیه اعمال کند. ممنوعیت سفر و مسدود کردن دارایی‌ها برای افرادی که در اقدامات علیه ثبات در اوکراین شرکت داشتند، در مارس ۲۰۱۴ آغاز شد. این تحریم‌ها در ژوئیه و سپتامبر ۲۰۱۴ تقویت شدند. مجموعه‌ای از اقدامات نیز در کریمه و سواستوپول^۲ انجام شد. اول از همه، همه واردات کالاهایی که مبدا کریمه تحت کنترل روسیه بودند، ممنوع شد. ثانياً، سرمایه‌گذاری در کریمه برای شرکت‌های مستقر در اتحادیه اروپا، از جمله سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات و قراردادهای قراردادی، ممنوع بود. ثالثاً، ممنوعیت طبیعت‌توریستی با هدف کریمه معرفی شد. همچنین ممنوعیت دیگری برای انتقال فناوری برای بخش‌های حمل و نقل، مخابرات و انرژی، از جمله اکتشاف نفت، گاز و منابع معدنی اعمال شد. به گفته سیاست‌گذاران غربی، این محدودیت‌ها برای کریمه به اندازه کافی برای تأثیرگذاری بر روسیه کافی نبود. بنابراین اقدامات اضافی مستقیماً بر روسیه اعمال شد.

محدودیت‌های جامعی بر روسیه عمدتاً بر بخش مالی روسیه اعمال شد که منجر به ممنوعیت معاملات با پنج بانک بزرگ دولتی روسیه، سه شرکت بزرگ انرژی روسیه و سه شرکت بزرگ دفاعی روسیه شد. ثانياً، تحریم تسلیحاتی بر محصولات روسی و ممنوعیت صادرات تجهیزات نظامی به روسیه، از جمله کالاهای دو منظوره^۳، اعمال شد. یکی دیگر از محدودیت‌های مهم صادرات از اعضای اتحادیه اروپا به فدراسیون روسیه در حوزه فناوری‌های تولید انرژی است. به ویژه فناوری‌های اکتشاف و تولید نفت در آب‌های فراساحلی و همچنین فناوری‌های مورد استفاده برای بهره‌برداری از اشکال شیل نیز تحت محدودیت قرار گرفتند. این محدودیت‌ها برای صنعت انرژی روسیه اهمیت حیاتی داشتند، زیرا اقتصاد روسیه اساساً مبتنی بر صادرات منابع انرژی بوده و هست.

علاوه بر تحریم تجارت با روسیه، شورای اروپا از بانک سرمایه‌گذاری اروپا خواست تا با مؤسساتی که در فدراسیون روسیه فعالیت می‌کنند، در قراردادهای جدید شرکت نکند. علاوه

^۱ EU sanctions against Russia over Ukraine crisis, 2015

^۲ سواستوپول (Sevastopol) شهری بندری واقع در کرانه دریای سیاه و جنوب غربی شبه جزیره کریمه است.

^۳ Dual use goods include software and technology that can be used for both civilian and military purposes. Dual use goods can contribute to the production and proliferation of weapons of mass destruction.

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

بر این، همکاری های دوجانبه و منطقه ای بین اتحادیه اروپا و روسیه به طور گسترده متوقف شد. یکی از بارزترین نکات قابل ذکر در رابطه با تحریم های اتحادیه اروپا علیه روسیه این است که این اقدامات با تصمیم شورای CFSP با اتفاق آراء به تصویب رسید. علاوه بر این، شورا موارد زیر را اعلام نمود:

«تحریم های اتحادیه اروپا تنبیهی نیستند، بلکه برای ایجاد تغییر در سیاست یا فعالیتهای کشور هدف، نهادها یا افراد طراحی شده اند. بنابراین، اقدامات همیشه برای چنین سیاست ها یا فعالیتهایی، ابزارهای انجام آن ها و کسانی که مسئول آن ها هستند را هدف قرار می دهد».

تصمیم به اتفاق آراء شورای اروپا تأیید می کند که اتحادیه اروپا می تواند متحد شود تا با هم و قاطعانه علیه سیاست خارجی روسیه واکنش نشان دهد. با این حال، شورا همچنین خاطرنشان نمود که تصمیم آن مستقیماً روسیه را هدف قرار نمی دهد، بلکه سیاست خارجی آن را هدف قرار می دهد. بنابراین، ماهیت هنجاری اتحادیه اروپا به وضوح توسط شورای اروپا در آغاز بحران نشان داده شد. با این حال، همانطور که منرز معتقد است، «پذیرش مبانی هنجاری اتحادیه اروپا آن را به یک قدرت هنجاری تبدیل نمی کند» (Manners, 2002: 244). استدلال هدلی بول که در طول سال های جنگ سرد مطرح شد، امروزه نیز مطرح است. «قدرت و نفوذ» هنجاری «اتحادیه اروپا مشروط به یک محیط استراتژیک ارائه شده توسط قدرت نظامی دولت ها» است که خارج از کنترل بازیگران غیرنظامی است (Bull, 1982: 151). بنابراین، اعمال فشار بین المللی بر روسیه در حل مناقشه کریمه کارکردی نداشته است. در واقع، محدودیت های غربی تأثیرات خاصی بر روسیه داشته است. با این حال، می توان ادعا کرد که روسیه به طور جدی تحت تأثیر تحریم های اعمال شده توسط غرب قرار نگرفته به این دلیل که مسکو اصرار دارد که سیاست خارجی این کشور به دلیل تحریم های اتحادیه اروپا از مسیر خود منحرف نشده است.

به طور خلاصه می توان گفت که مهار و بازدارندگی سیاست مناسبی برای اتحادیه اروپا در رابطه با روابطش با روسیه نبوده و نیست. برخلاف استدلال هایی که در مورد خطرات سیاست کج دار و مریز مطرح می شود (Traynor and MacAskill, 2014). مورد کریمه با آلمان نازی کاملاً متفاوت است. در اروپا ماهیت نظام سیاسی بین المللی کنونی را می توان به عنوان یک

¹ EU Restrictive Measures, 2014, para. 2

چندقطبی متوازن توصیف کرد که پنج قدرت بزرگ شامل ایالات متحده، روسیه، آلمان، فرانسه و بریتانیا به عنوان بازیگران کلیدی هستند. علیرغم اینکه ایالات متحده از نظر قدرت نظامی و اقتصادی برتری دارد، یک هژمون منطقه‌ای نیست، بلکه یک هژمون بین‌المللی است (Hyde-Price, 2006: 230).

از این نظر، یک رابطه متعادل با روسیه که منجر به تشدید تنش در منطقه نشود، امنیت اتحادیه اروپا را افزایش خواهد داد. چرا که هیچ دولتی قادر به دست‌یابی به هژمونی جهانی نیست و برترین قدرت بزرگ در بهترین حالت می‌تواند به یک هژمون منطقه‌ای تبدیل شود که به معنای تنها قدرت بزرگ در آن بخش از جهان است و احتمالاً کنترل دیگر مناطق را نیز در دست خواهد داشت؛ می‌توان ایالات متحده را در مقایسه با اروپا از نظر جغرافیایی کمتر در برابر تهدید روسیه در نظر گرفت (Mearsheimer, 2001: 44). بنابراین، رویارویی نظامی با روسیه در مقایسه با ایالات متحده خطرات امنیتی بیشتری را برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا به همراه دارد. در نتیجه، اتحادیه اروپا می‌بایست به نوعی سیاست خود را در قبال روسیه متمایز می‌نمود. اتحادیه اروپا این ظرفیت را دارد که روسیه را در سیستم امنیتی اروپا بگنجانند و از رویارویی با روسیه با تأکید بر همکاری در مناطقی که منافع متضاد باعث ایجاد مشکلات بین اروپا و روسیه می‌شود، خودداری کند.

نتیجه‌گیری

ساختار کنونی نظام بین‌الملل ماهیت متغیری دارد و بازیگران اصلی بین‌المللی باید در این دوره انتقالی به خاطر امنیت ملی بسیار مراقب باشند. چندین دلیل همانطور که بحث شد اتحادیه اروپا را در برابر روسیه آسیب‌پذیر کرد. در میان اشکالات اروپا، نزدیکی جغرافیایی در درجه اول قرار دارد. ایالات متحده از نظر جغرافیایی از روسیه دورتر است و تهدیدی فوری برای ایالات متحده و شهروندان آن تصور نمی‌شود. برعکس، اکثر اعضای شرقی اتحادیه اروپا با روسیه مرز مشترک دارند یا در یک همسایگی هستند. شهروندان آنها در مجاورت روسیه زندگی می‌کنند و این مجاورت جغرافیایی را به یک تهدید جدی تبدیل می‌کند. دوم، امنیت اروپا به طرز فاحشی بر قابلیت‌های ناتو متکی است. در یک نگرش انشاقی و بالقوه (از سیاست) آن سوی اقیانوس اطلس، امنیت اروپایی ممکن است به طور جدی در برابر قدرتهای همسایه مخاطره‌آمیز باشد. از آنجا که ایالات متحده به طور بالقوه ممکن است

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

منافعش در اروپا را از دست دهد، لذا تعهدات نظامی آن نسبت به این قاره (اروپا) کاهش (تنزل) می یابد. «اگر رقابت امنیت قدرت بزرگ در اروپای چندقطبی افزایش یابد، کشورهای عضو اتحادیه اروپا احتمالاً استراتژی‌های مختلفی را در قبال آمریکا دنبال خواهند کرد، از ایجاد توازن تا همسویی» (Hyde-Price, 2006: 231).

علاوه بر این، تصمیم‌گیری بر اساس کمترین وجه مشترک برای اعضای اتحادیه اروپا نیز دشوار خواهد بود. بنابراین، وخامت روابط با روسیه نه تنها برای کشورهای اروپای شرقی بلکه برای همه اعضای اتحادیه اروپا یک مشکل جدی است.

سوم، روابط اتحادیه اروپا با روسیه به ویژه از نظر تجارت و اقتصاد بسیار وابسته به یکدیگر است. روسیه در بین شرکای تجاری اتحادیه اروپا رتبه سوم را دارد در حالی که اتحادیه اروپا هنوز شریک تجاری اصلی روسیه است. صادرات اولیه اتحادیه اروپا به روسیه محصولات صنعتی، شیمیایی، داروها و محصولات کشاورزی است. از سوی دیگر، صادرات روسیه به اتحادیه اروپا تحت سلطه گاز طبیعی، نفت و مشتقات آن است.^۱ در مقایسه با ایالات متحده، بدتر شدن روابط اقتصادی با روسیه ممکن است به شدت برای منافع اروپا مضر باشد.

واضح است که کشورهای شرکای شرقی برای اتحادیه اروپا اهمیت قابل توجهی دارند. توسعه و حفظ روابط ویژه با چنین کشورهایی برای ثبات در همسایگی اتحادیه اروپا حیاتی است. علاوه بر این، نگرانی‌های امنیت انرژی اتحادیه اروپا این کشورها را به بازیگران مهم تبدیل می‌کند. به عنوان مثال، وضعیت گرجستان در حمل گاز طبیعی و نفت از آذربایجان برای منافع غرب بسیار مهم است. علاوه بر این، اوکراین نقش ویژه‌ای در حمل گاز و نفت به کشورهای اروپایی دارد. با این حال، خطرات مهمی در پیگیری روابط نزدیک با این کشورها وجود دارد. ضمن آنکه تشدید روابط بین قدرت‌های غربی و کشورهای اروپای شرقی مورد بحث، روسیه را بدون توجه به هدف واقعی اتحادیه اروپا، در همسایگی خود ناامن می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، فرآیند حاصل از مشارکت صلح که توسط ناتو و توافقنامه‌های مشارکت و تجارت تکمیل شده و توسط اتحادیه اروپا به تصویب رسید، از نظر جغرافیایی، روندهای اقتصادی و سیاسی غرب به ویژه در دو دهه گذشته، به ضرر روسیه، گسترش یافته است.

این در حالی است که در سال ۲۰۰۸، قدرت‌های بزرگ اتحادیه اروپا می‌توانستند ایالات متحده را متقاعد کنند که برای اوکراین و گرجستان دعوت نامه عضویت صادر نکند. از این نظر،

^۱ Countries and Regions: Russia, 2015

رویکرد مدارا توسط اروپا می‌توانست روسیه را از درگیر شدن در جنگ اوکراین باز دارد. نمونه‌هایی با ماهیت مشابه نشان می‌دهد که سایر بازیگران اصلی، ممکن است برخی از اقدامات خارجی اتحادیه اروپا را به اشتباه تفسیر کنند. ضمن آنکه طراحی متناسب با سیاست همسایگی اروپا ممکن است از نظر افزایش امنیت اروپا مفید باشد، اما تا زمانی که منافع سایر قدرت‌های بزرگ را در نظر بگیرد.

به عنوان نکته پایانی، همانطور که بیان شد، هدف اساسی سیاست همسایگی اروپا، بسط صلح و امنیت و توسعه اقتصادی و دموکراسی در کشورهای مجاور در جهت تثبیت و توسعه ثبات و امنیت در داخل اتحادیه اروپا است. علاوه بر این، هدف این سیاست ممانعت از ایجاد خطوط تقسیم جدید بین اتحادیه و کشورهای هم‌جوار، بعد از گسترش اتحادیه بوده است. اما آنچه که در رابطه با اعمال ابتکارات سیاست همسایگی اتحادیه در رابطه با اوکراین از آغاز تاکنون رخ داده است، به نظر می‌رسد نه تنها موجب ایجاد صلح و امنیت در این کشور نگردیده بلکه منجر به درگیری و مناقشه این کشور با روسیه شد. بحرانی که الحاق شبه جزیره کریمه^۱، دونستک^۲، لوگانسک^۳، زاپوروزیا^۴ و خرسون^۵ را برای روسیه به دنبال داشت و بار دیگر ثابت نمود که درگیری بین المللی زمانی اجتناب ناپذیر می‌شود که یک بازیگر بزرگ بین‌المللی فعالیت سیاسی خود را در منطقه‌ای که منافع حیاتی دیگران در خطر است، تشدید کند. بنابراین اگر غرب گسترش ناتو به اوکراین را دنبال نمی‌کرد، بعید بود امروز جنگی در اوکراین رخ دهد و مناطق جدا شده از این کشور، همچنان بخشی از اوکراین بود.

^۱ Crimea

^۲ Donetsk

^۳ Lugansk

^۴ Zaporizhzhia

^۵ وزارت دفاع روسیه اخیراً طی بیانیه‌ای اعلام نمود که تمامی نیروها و تجهیزات روسیه از شهر خرسون (Kherson) را به کرانه شرقی رودخانه دنیپرو منتقل نموده است.

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

منابع

حکمت نژاد، ناصر؛ رضائی، محمدعلی «تحلیل عملکرد سیاست همسایگی اروپا (مطالعه موردی: اوکراین)»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴/۷۱-۴۹.

Açıkmeşe, &. A. (2012) "The EU's Black Sea Policies: Any Hopes for Success?", Euxeinos Online Journal of the Center for Governance and Culture in Europe, (6): 17-23,
http://www.gce.unisg.ch/~media/internet/content/dateien/instituteundcenters/gce/euxeinos/euxeinos%206_2012.pdf, (10 March 2015).
Antonenko, O. (2008) "A War with No Winners", Survival, 50 (5): 23-36.
Aver, T. (2011) "Russia – France Relations: The fools of the Georgia war", 18 January,
<http://www.nouvelle-europe.eu/en/russia-france-relations-fools-georgia-war>, (18 March 2015).
Barbashin, A. and Thoburn, H. (2014) "Putin's Brain: Alexander Dugin and the Philosophy Behind Putin's Invasion of Crimea", 31 March, ForeignAffairs,

- <https://www.foreignaffairs.com/articles/russia-fsu/2014-03-31/putins-brain>, (16 February 2015). Black Sea Synergy (2015) European Union External Action, http://eeas.europa.eu/blacksea/index_en.htm, (18 April 2015).
- Blank, S. and Huessy, P. (2015) "NATO Enlargement and Ukraine: Myths vs. Facts", Gatestone Institute, <http://www.gatestoneinstitute.org/5164/russia-ukraine-natoenlargement>, (2 February 2015).
- Brooks, S. G. and Wohlforth, W. C. (2008) World Out of Balance: International Relations and the Challenge of American Primacy, (Princeton: Princeton University Press).
- Bucharest Summit Declaration (2008) "North Atlantic Treaty Organization", Press Release (2008) 049. 3 April, http://www.nato.int/cps/en/natolive/official_texts_8443.htm, (16 February 2015).
- Bull, H. (1982) "Civilian Power Europe: A Contradiction in Terms", Journal of Common Market Studies, 21(2): 149-170. Countries and Regions: Russia (2015) European Commission, <http://ec.europa.eu/trade/policy/countries-and-regions/countries/russia/>, (15 March 2015).
- Barry, Tom & others (2005), "A Global Good Neighbor Ethic for International Relations". INTERNATIONAL RELATIONS CENTER, IRC.
- Delcour, L. (2011) Shaping the Post-Soviet Space?: EU Policies and Approaches to RegionBuilding, (Burlington: Ashgate).
- Debardeleben, J. (2013) "The End of the Cold War, EU Enlargement and the EU-Russian Relationship", The Crisis of EU Enlargement, LSE Ideas Special Report, London: London School of Economics.
- Dobrovsky, L. (2002) NATO, Europe, and the Security of Democracy: Václav Havel Selected speeches, articles, and interviews, (Pardubice: Theo Publishing).
- Dreyer, I. and Popescu, N. (2014) "The Eurasian Customs Union: The economics and the politics", ISS Brief, http://www.iss.europa.eu/uploads/media/Brief_11_Eurasian_Union.pdf, (20 March 2015).

نقش سیاست همسایگی اتحادیه اروپا در بحران اوکراین / مرادی

- Dugin, A. (2014) *Eurasian Mission: An Introduction to Neo-Eurasianism*, (London: Arktos).
- EU Relations with Eastern Partnership (2015) European Union External Action,
http://eeas.europa.eu/eastern/about/index_en.htm, (20 April 2015).
- EU Restrictive Measures (2014) European Council Factsheet, 24 April,
http://www.consilium.europa.eu/uedocs/cms_Data/docs/pressdata/EN/foaff/135804.pdf, (20 March 2015).
- EU sanctions against Russia over Ukraine crisis (2015) European Union Newsroom,
http://europa.eu/newsroom/highlights/special-coverage/eu_sanctions/index_en.htm, (16 March 2015).
- EU-Ukraine Relations (2015) European Union External Action,
<http://www.eeas.europa.eu/ukraine/>, (18 March 2015).
- European Commission (2015) How the EU is supporting Ukraine, 22 May.
http://europa.eu/rapid/press-release_MEMO-15-5035_en.htm, (23 May 2015).
- European Commission (2007) Communication from the Commission to the Council and the European Parliament Black Sea Synergy - A New Regional Cooperation Initiative, COM (2007) 160 final,
http://eeas.europa.eu/enp/pdf/pdf/com07_160_en.pdf, (18 March 2015).
- European Commission (2004), European Neighbourhood Policy, Country Report: Ukraine, COM (2004)373 final.
- Goldirova, R. (2008) "Eastern Partnership' could lead to Enlargement, Poland says". Euobserver.
<https://euobserver.com/foreign/26211>, (30 March 2015).
- Greene, J. (2012) "Russian Responses to NATO and EU-Enlargement and Outreach", Chatham House.
<https://www.chathamhouse.org/publications/papers/view/184061> (16 April 2015).
- Gehring, T., Urbanski, K., & Oberthür, S. (2017). The European Union as an inadvertent great power: EU actorness and the Ukraine crisis. *Journal of Common Market Studies*, 55(4), 727–743.
<https://doi.org/10.1111/jcms.12530>

- Hyde-Price, A. (2006) "Normative' power Europe: a realist critique", *Journal of European Public Policy*, 13(2): 217-234.
- Hill, C. and Smith, K. (2000) *European Foreign Policy: Key Documents*, London: Routledge.
- Klubmann, U. (2008) "Russia Wary of NATO Expansion: Ukraine and Georgia Want In", *Spiegel Online International*, <http://www.spiegel.de/international/world/russia-wary-ofnato-expansion-ukraine-and-georgia-want-in-a-544176.html>, (2 April 2015).
- Krauthammer, C. (2014) "Putin's Ukraine gambit", *The Washington Post*, https://www.washingtonpost.com/opinions/charles-krauthammer-putins-krainegambit/2014/02/27/93ca1b26-9fe0-11e3-9ba6-800d1192d08b_story.html, (1 May 2015).
- Kishkovsky, S. (2008) "Georgia Is Warned by Russia Against Plans to Join NATO", *The New York Times*, http://www.nytimes.com/2008/06/07/world/europe/07russia.html?_r=0, (18 April 2015).
- Makarychev, A. S. (2008) "NATO and Russia after the Bucharest Summit: Is a New Security Agenda Feasible" *PONARS Euroasia Policy Memo*, No.19, http://www.ponarseurasia.org/sites/default/files/policy-memos-pdf/pepm_019.pdf, (16 March 2015).
- Malek, M. (2009) "The "Western Dimension" of the Foreign and Security Policy of Ukraine since 2005, with Special Consideration of the "Russian Factor"" in J. Besters-Dilger, (ed.), *Ukraine on its Way to Europe: Interim Results of the Orange Revolution*, (Peter Lang: Frankfurt am Main), pp. 233-252.
- Manners, I. (2002) "Normative Power Europe: A Contradiction in Terms?", *Journal of Common Market Studies*, 40 (2): 235-258.
- McFaul, M. (2014) "Moscow's Choice", *Foreign Affairs* 93(6): 167-171.
- Mearsheimer, J. (2001) *"The Tragedy of Great Power Politics"*, (New York: W.W. Norton & Company).

- Mearsheimer, J. J. (2014a) "Faulty Powers (Mearsheimer Replies)", *Foreign Affairs*, 93(6): 175-178.
- Mearsheimer, J. J. (2014b). "Why the Ukraine Crisis Is the West's Fault", *Foreign Affairs*, 93(5): 1-12.
- Mitchell, L. A. (2012) *The Color Revolutions*, (Philadelphia: Penn).
- Paul, A. (2015) "The Eastern Partnership, the Russia-Ukraine War, and the Impact on the South Caucasus" *Instituto Affari Internazionali Working Papers* 15/06, <http://www.iai.it/sites/default/files/iaiw1506.pdf>, (20 May 2015).
- Rettman, A. (2007) "EU's new Black Sea policy faces Russian misgivings", *Euobserver*, <https://euobserver.com/foreign/23494>, (18 April 2015).
- Rifkind, M. (2012) "Putin's Cold War politics will fail Russia", *The Telegraph*, <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/vladimir-putin/9123804/Putins-Cold-War-politics-will-fail-Russia.html>, (15 January 2015).
- Russia threatening new cold war over missile defence (2007) *The Guardian*, 11 April, <http://www.theguardian.com/world/2007/apr/11/usa.topstories3>, (22 April 2015).
- Sestanovic, S. (2007) "Another Russia? Putin's Invented Opposition", *Journal of Democracy*, 18(2):122-124.
- Smith, K. E. (2005) "The outsiders: the European neighbourhood policy", *International Affairs*, 81(4): 757-773.
- Snyder, J. (1993) *Myths of Empire: Domestic Politics and International Ambition*, (Ithaca: Cornell University Press).
- Socor, V. (2004) "Putin To Boycott the NATO Summit", *Euroasia Daily Monitor*, 1(27), http://www.jamestown.org/programs/edm/single/?tx_ttnews%5Btt_news%5D=26632&tx_ttnews%5BbackPid%5D=175&no_cache=1#.VsJYckvJDFo, (12 January 2015).
- Szyszló, P. (2003) "Countering NATO Expansion: A Case Study of Belarus-Russia Rapprochement", *NATO Research Fellowship 2001-2003 Final Report*, <http://www.nato.int/acad/fellow/01-03/szyszló.pdf>, (21 April 2015).

Traynor, I. and MacAskill, E. (2014) "David Cameron warns of 'appeasing Putin as we did Hitler'", The Guardian, 2 September, <http://www.theguardian.com/politics/2014/sep/02/david-cameron-warns-appeasingputin-ukraine-hitler>, (14 April 2015).

The Prague Summit and NATO's Transformation (2003) NATO, <http://www.nato.int/docu/rdr-gde-prg/rdr-gde-prg-eng.pdf>, (18 March 2015).

The Schuman Declaration of 9 May 1950, 1950; Mojsiejuk .A & Mikaelsson. R (2009): "The Normative Power of the EU in the Framework of the European Neighbourhood Policy A Case Study on Ukraine";

Walt, S. (2015) "Why Arming Kiev Is a Really, Really Bad Idea", Foreign Policy, 9 February, <http://foreignpolicy.com/2015/02/09/how-not-to-save-ukraine-arming-kievis-a-bad-idea/>, (15 March 2015).

Zielonka, J. (2002) "Introduction: Boundary making by the European Union" in J. Zielonka (ed.), Europe Unbound: Enlarging and reshaping the boundaries of the European Union, (London: Routledge), pp. 1-16.